

اگرچه نیت خوبی است زیستن ...
اما خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم!

 www.konkursara.com

 ۰۲۱۵۵۷۵۶۵۰۰

دانلود بهترین جزوات در

کنکورسرا

کنکورسرا

مرجع تخصصی قبولی آزمون فرهنگیان و آزمون استخدامی آموزش و پرورش

بحران (Crisis): مسأله ای است که به وضعیت خطرناک و فشارزا منجر می شود. وضعیتی که دانسته ها و راه حل های موجود را به چالش کشیده و زیر سؤال می برد. (وضعیتی که نیازمند برانداختن طرحی نو است) نکته مهم در این خصوص این است که: یک بحران همانطور که می تواند یک مانع و تهدید جدی به شمار می رود در عین حال می تواند نشانگر یک فرصت نیز باشد فرصتی که هر جامعه ای بر حسب ظرفیت ها و توانایی های خود می تواند آنرا معطوف به رشد یا افول سازد.

ظرفیت انعطاف پذیری (Flexibility Capacity) و قدرت خلاقیت (Creative Power) دو شرط ضروری برای حل بحران می باشند.

بحران می تواند در سطوح مختلف شخصی / اجتماعی / اقتصادی / سیاسی / بین المللی / زیست محیطی و ... شکل بگیرد.

چالش های جهانی غرب: چالش هایی که از سه باور بنیادی جهان غرب یعنی سکولاریسم / اومانیزم / روشنگری بر می خیزند.

ویژگی ها:

✓ این چالش ها بتدریج و یکی پس از دیگری آشکار می شوند، به گونه ای که ابتدا چالش های اقتصادی، سیاسی، نظامی رخ می دهند و سپس چالش ها و بحران های معرفتی، معنوی، اخلاقی، عاطفی و ... بروز می کنند.

✓ این چالش ها اغلب پابان نمی یابند به گونه ای که با بروز چالش های جدید، چالش های پیشین نیز همچنان باقی می ماند. مثال: چالش فقر و غنا در چند قرن گذشته بروز کرد، اما همچنان پابرجاست. (بنابراین این چالش ها حالت انباشتی و هم افزایانه دارند و همدیگر را تقویت می کنند).

✓ این چالش ها؛ در مواجهه با سایر فرهنگ ها بوجود نمی آیند بلکه همگی از درون فرهنگ غرب بر می خیزند.

✓ این چالش ها علت درونی دارند و نه بیرونی؛ به همین دلیل فرهنگ غرب نمی تواند آنها را به دیگران نسبت دهد.

✓ فرهنگ های دیگر برای مهار این چالش ها که منشاء غربی دارند؛ نباید به همان راهی بروند که جهان غرب می رود و نباید چاره این چالش ها و درمان این دردها را از غرب بخواهد (چرا که اگر کوری؛ کور دیگر را هدایت کند هر دو به چاه خواهند افتاد).

✓ برخی از این چالش ها به لایه های سطحی (هنجارها و نمادها) مربوط هستند. مانند چالش های سیاسی، اقتصادی و .. و برخی دیگر به لایه های عمیق تر (باورها و ارزش ها) فرهنگ غرب مربوط هستند. مانند چالش های علمی و معرفتی، چالش های معنوی و دینی و ...

✓ تمامی این چالش ها (چه سطحی و چه عمیق) از عمیق ترین لایه فرهنگ غرب نشأت می گیرند. یعنی از باورهای بنیادین فرهنگ غرب که روح و شالوده آنرا تشکیل می دهند.

✓ سکولاریسم / اومانیسم و روشنگری بعنوان سه باور بنیادین فرهنگ غرب؛ عمیق ترین لایه هویتی فرهنگ غرب را تشکیل می دهند. این سه باور بنیادین؛ روح و شالوده فرهنگ غرب را می سازند و تمامی چالش ها در اصل از این سه باور بر می خیزند.

نکته : سکولاریسم (باور هستی شناسانه جهان غرب و به معنای دنیاگرایی و جدایی دین از مناسبات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی است / اومانیسم (باور انسان شناسانه جهان غرب و به معنای اصالت انسان دنیوی، تمرکز بر نیازهای مادی و دنیوی انسانی و نادیده گرفتن نیازهای دینی و معنوی انسانی است. / روشنگری (باور معرفت شناسانه جهان غرب و به معنای اصالت معرفت و دانش تجربی و نفی معرفت عقلانی و وحیانی است.

نکته : چالش ها یا بحران های معرفتی و معنوی به عمیق ترین لایه فرهنگ غرب تعلق دارند. یعنی به باورهای بنیادین فرهنگ غرب که شامل سکولاریسم / اومانیسم / روشنگری می باشد. چالش ها یا بحران های معرفتی و معنوی همانند چالش فقر و غنا و ... بعنوان بحران هایی مرکزی، ذاتی، درونی فرهنگ غرب هستند که نقطه عزیمت بسیاری دیگر از چالش ها و بحران های جهانی می باشند.

خط سیر معرفت و بحران معرفت در غرب :

✓ دوران قرون وسطی: کتاب مقدس و شهود آباء کلیسا بعنوان معتبرترین راه شناخت جهان و انکار و نادیده گرفتن شناخت از راه عقل و تجربه .

✓ دوران رنسانس : شک و تردید در روش معرفتی دوران قرون وسطی، پیدایش بحران معرفتی و تلاش برای برون رفت از بحران معرفتی از طریق کنار گذاردن وحی و شهود در شناخت علمی و بسنده کردن به شناخت عقلی و تجربی.

✓ قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی : کنارگذاردن شناخت عقلی و معرفی شناخت حسی و تجربی بعنوان تنها راه شناخت علمی.(شناخت عقلی بیش از دو سده دوام نیاورد و در قرن نوزدهم کنار گذارده شد).

توضیح : جامعه شناسان قرن ۱۹، روش تجربی را تنها راه درست برای شناخت جهان هستی و تنها معیار داوری و اعتبارسنجی حقایق وحیانی و عقلانی می دانستند(حقایقی که پیامبران از طریق وحی درباره جامعه بشری بیان نموده اند یا عالمان با استدلال های عقلی به آنها رسیده اند). این جامعه شناسان معتقد بودند؛ آگاهی ها و علوم جوامع دیگر غیر علمی است. بدین ترتیب غرب این مطلب را به نخبگان جوامع غیر غربی القاء می کرد که پیروی از فرهنگ غرب تنها راه پیشرفت و توسعه دیگر فرهنگ هاست.

✓ نیمه اول قران ۲۰ : نمایان شدن محدودیت های علم تجربی و بدنبال آن؛ پیدایش بحران معرفتی ،دست برداشتن علم از داوری های ارزشی و محدود شدن آن به بررسی امور طبیعی.

✓ نیمه دوم قرن ۲۰ : نمایان شدن وابستگی علم تجربی به معرفت های غیرتجربی و غیر حسی (آشکار شدن منابع غیرتجربی علم تجربی)، تداوم و تعمیق بحران معرفتی و زیر سؤال رفتن علم مدرن؛ (بدین ترتیب که علم تجربی غربی؛ تنها تفسیر ممکن از جهان طبیعت نیست بلکه تفسیرهای متناسب با فرهنگ های دیگر نیز می تواند وجود داشته باشد).

بحران های معرفتی در جهان غرب : (The Epistemological Crises in the Western World):

الف) نخستین بحران معرفتی در دوران رنسانس پدیدار شد که طی آن روش معرفتی قرون وسطی (وحی و شهود) مورد شک و تردید واقع شد. جهان غرب بواسطه جایگزین نمودن روش های عقلی و تجربی با وحی و شهود، از این بحران معرفتی عبور نمود.

ب) بحران معرفتی جدید : طی قرن ۲۰ پدیدار شد. این بحران هنگامی آغاز شد که محدودیت های علمی دانش تجربی (نیمه اول قرن ۲۰) و وابستگی آن به معرفت های غیر تجربی و غیر حسی (نیمه دوم قرن ۲۰)، آشکار شد.

نکته: شک و تردید درباره مبانی علوم تجربی غربی، در حقیقت به معنای شک و تردید درباره بنیان های هویتی فرهنگ غرب یعنی؛ لایه های عمیق یا همان فلسفه روشنگری بود.

(زیرسؤال رفتن مبانی علوم تجربی غربی؛ در اصل به معنای زیرسؤال رفتن فلسفه روشنگری و بنیان هویتی غرب بود. چرا که فرهنگ جدید غرب اصولاً با پیدایش فلسفه های روشنگری آغاز شده بود).

گستره و ابعاد بحران معرفتی جدید در جهان غرب:

بحران معرفتی جدید در جهان غرب در دو بُعد ظاهر شد:

الف) افول روشنگری و شکل گیری جریان های پُست مدرن (افول فلسفه روشنگری بدلیل خدشه دار شدن استقلال علمی آن و زیرسؤال رفتن هویت روشنگرانه آن).

توضیح: روشنگری مدرن از قرن ۱۹ میلادی، مبتنی بر حس و تجربه بود و بر اساس آن شناخت غیر تجربی، شناختی علمی محسوب نمی شد. ولی پس از اینکه مشخص شد علم تجربی به معرفت های غیر تجربی (دانش های غیر تجربی) وابسته است، استقلال معرفت علمی - تجربی مخدوش شد و هویت روشنگرانه آن مورد تردید قرار گرفت. تردید در روشنگری به منزله تردید در هویت معرفت شناختی جهان مدرن بود.

روشنفکران پُست مدرن: به روشنفکرانی گفته می شود که در اصل روشنگری علم مدرن تردید کرده اند. اصطلاح پُست مدرن یا پسا مدرن؛ به این دلیل به این دانشمندان اطلاق می شود که آنان از اصول جهان مدرن عبور کرده اند و به فراسوی آن رسیده اند.

ب) ناسازگاری ابعاد معرفتی جهان غرب با نیازهای اقتصادی و اجتماعی آن (گرفتار شدن جهان غرب در یک تناقض اساسی بدین ترتیب که غرب از یکسو به معرفتی نیاز داشت که حضور و برتری سیاسی و اقتصادی آنرا در سطح جهانی موجه جلوه دهد از سوی دیگر جریان های معرفت شناسانه پست مدرن در غرب شکل گرفته بودند که بنیان های معرفتی خود جهان غرب را زیرسؤال برده بودند).

توضیح: متفکران پسامدرن یا پست مدرن؛ زمانی در اصول و مبانی فرهنگ غرب تردید کردند که سیاست و اقتصاد جهان غرب، ابعاد جهانی پیدا کرده و نیازمند علمی بود که حضور جهانی آنرا توجیه کند، اما اندیشه های پسامدرن این ظرفیت را نداشتند. (اندیشه های پسامدری هیچ مناسبتی با توجیه حضور و برتری جهانی غرب نداشتند). ناتوانی جهان غرب برای توجیه حضور جهانی خود، در شرایطی که اقتصاد و سیاستش به این حضور نیاز داشت. بعد دیگری از بحران معرفتی - علمی است. یعنی ناسازگاری بین عملکرد اقتصادی و سیاسی غرب با توانمندی های معرفتی و علمی آن.

فرهنگی که توان معرفتی لازم برای دفاع از ابعاد گسترده اقتصادی و سیاسی خویش را نداشته باشد به حیوان قُرتوتی (حیوان ضعیف و ناتوان) می ماند که با وجود جثه عظیم خود، زمین گیر و آسیب پذیر شده است.

گستره و ابعاد بحران معرفتی جدید در جهان غرب را می توان در قالب نمودار ذیل به نمایش گذارد:

افول روشنگری در جهان غرب (زیرسؤال رفتن استقلال و اعتبار معرفتی و روشنگرانه فلسفه روشنگری) ← شکل گیری جریان های پُست مدرن در جهان غرب (عبور از اصول معرفت شناسی غرب) ← ناسازگاری اندیشه های پست مدرن با تداوم حضور برتری جویانه غرب در جهان ← افول توان معرفت شناسی جهان غرب برای دفاع از حضور و برتری جهانی خود ← آسیب پذیر شدن اقتدار و مشروعیت حضور جهانی غرب

بحران معنویت (The Crisis of Spirituality):

روند سکولاریزاسیون (سکولار شدن) در فرهنگ مدرن غرب :

- ✓ در فرهنگ مدرن غرب، سکولاریسم بصورت آشکار مطرح شد. (یعنی : بصورت آشکار و به صراحت ابعاد دینی و معنوی جهان هستی انکار می شد).
- ✓ در فرهنگ مدرن غرب، اگر گرایش ها و رفتارهای دینی امکان مطرح شدن می یافتند، این کار تنها با توجیه دنیوی آنها امکان پذیر می شد. یعنی: صرفاً به کارکردها و مزایای دنیوی و این جهانی آموزه های دینی اهمیت داده می شد.
- ✓ در فرهنگ مدرن غرب؛ سکولاریسم به ترتیب در حوزه های هنر، اقتصاد، سیاست و علم ظاهر گردید و فرهنگ تخصصی هر یک از این حوزه ها سکولار گردید. کنار گذاشتن ارزش های دینی در این حوزه ها و تمرکز بر ارزش های دنیوی در آنها)
- ✓ در فرهنگ مدرن غرب؛ تنها حوزه ای که همچنان دینی باقی ماند؛ فرهنگ عمومی جامعه در محدوده زندگی شخصی و خصوصی افراد بود.
- ✓ در فرهنگ مدرن غرب؛ برخی جامعه شناسان بر این گمان بودند که در قرن ۲۰ میلادی، دین از آخرین عرصه حضور خود یعنی قلمرو فرهنگ عمومی نیز بیرون خواهد رفت. اما واقعیت خلاف این پیش بینی را نشان داد.

فرایند افول سکولاریزاسیون (سکولار شدن) و بحران معنویت در فرهنگ مدرن غرب :

طی قرن ۲۰، نه تنها دین از فرهنگ عمومی مردم خارج نشد بلکه در سال های پایانی این قرن، نگاه معنوی و دنیوی به سطوح مختلف زندگی انسان بازگشت. برخی از متفکران از این موج که نشانه بحران معنویت در فرهنگ غرب است با عنوان « افول سکولاریسم » و « پَسا سکولاریسم » یاد کردند.

افول سکولاریسم یا پَسا سکولاریسم : فرایندی است که طی آن؛ نگاه معنوی و دنیوی به سطوح مختلف زندگی انسان بازگشت. این فرایند نشانه بحران معنویت در فرهنگ مدرن غرب است. بحرانی که بدلیل بی توجهی جهان مدرن غرب به ابعاد معنوی هستی و نیازهای دینی و معنوی انسان ، پدید آمد.

مهمترین علت تداوم باورهای دینی و معنوی در زندگی انسان :

مهمترین علت تداوم باورهای دینی و معنوی در زندگی انسان؛ نیاز فطری و ذاتی آدمی به حقایق قدسی و ماوراء طبیعی است. یک فرهنگ علاوه بر نیازهای جسمانی و دنیوی انسان باید به نیازهای معنوی و قدسی او نیز پاسخ دهد. همانگونه که بی توجهی به ابعاد دنیوی، به بحران منجر می شود، غفلت از ابعاد معنوی نیز، شکل دیگری از بحران را به دنبال می آورد.

پیامدهای انکار حقایق معنوی و قدسی برای فرهنگ مدرن غرب :

فرهنگ مدرن غرب با انکار حقایق قدسی و معنوی نه تنها به آرمان های انقلاب فرانسه نرسید، بلکه با اصالت بخشیدن به انسان دنیوی (اومانیزم) در قرن ۲۰، به پوچ گرایی، یأس و ناامیدی و مرگ آرمان ها و امیدها انجامید.

پیامدهای اجتماعی افول سکولاریسم یا گریز و رویگردانی از سکولاریسم در جوامع غربی:

- ✓ ترغیب یا واداشتن برخی از نخبگان جهان غرب به جست و جوی سنت های قدسی و دینی. (جست و جوی روابط علت و معلولی و سازوکارهای غیرمادی جاری در جهان).
- ✓ فراخواندن مهاجران ساکن کشورهای غربی به سوی هویت دینی خود (ساکنانی که اغلب مَرعرب فرهنگ مدرن غرب شده بودند).
- ✓ رونق بخشیدن به بازار معنویت های کاذب و دروغین مانند: خرافه پرستی، شیطان پرستی، انواع بازسای شده ادیان و عرفان های شرقی و سرخ پوستی و ...

..... برای مطالعه

اجلاس هزاره ادیان در آستانه قرن ۲۱ در امریکا؛ مصداق بارزی از آغاز دوران پساکولاریسیم است.

اجلاس هزاره ادیان در آستانه قرن ۲۱ میلادی در نیویورک (یکی از ایالت های امریکا) برگزار شد و در آن اندیشمندانی از ادیان مختلف جهان گرد هم آمدند تا نقش دین را در استقرار صلح جهان بررسی کنند.